

- آموزش نویسندگی
هفت ابزار اصلی نوشتن داستان
ابزارهای اصلی داستان نویسی، از این قرارند:
1. گفت و گو
 2. توصیف
 3. کنش داستانی
 4. فلش بک
 5. چکیده ی روایی
 6. تک گویی درونی
 7. احساسات درونی



سه ابزار اولیه در داستان نویسی :

حالا به معرفی سه ابزار گفت و گو، توصیف و کنش داستانی می پردازیم.

۱ ■ گفتگو

1 "گفت و گو":

یعنی، هرچیزی که شخصیت داستان شما با صدای بلند، خطاب به شخص دیگری، بیان کنه ! گفت و گو ها می تونند مستقیم باشند و به سادگی، بین دو شخصیت، رد و بدل بشند، مثل دیالوگهای یک فیلمنامه اما، گفت و گوی غیر مستقیم هم وجود داره. برای مثال، به تفاوت دو نوع گفتگوی زیر دقت کنید:

- راستش را بگو اشلی ویلکس، نمی خواهم دروغ بشنوم! به نظرت من زیبا هستم؟

- اسکارلت از اشلی پرسید که آیا او را زیبا می پندارد؟ (مثال از برباد رفته، مارگارت میشل).

به یاد داشته باشید که، گفت و گو ها برای پیش برد داستان ابزار مهمی هستند، اما فقط یکی از ابزارهای اصلی نوشتن داستانند. به عبارتی، در رمان نباید بیشتر از یک سوم حجم کتاب، از گفت و گو تشکیل شده باشه. حالا، به یک نمونه دیالوگ جالب توجه کنید: (گفت و گوی لیدی دوبورگ و دوشیزه بنت بر سر شایعه ی ازدواج سر داری با بنت . برگرفته از کتاب "غرور و تعصب"، نوشته "جین آستن").

"الیزابت که از فرط حیرت و احساس اهانت رنگش پریده بود، در جواب گفت:

- اگر فکر کردید که این شایعه صحت ندارد، عجیب است که به خودتان زحمت داده اید و آمده اید اینجا. منظور سرکار چیست؟

-می خواهم این شایعه تکذیب بشود.

-برعکس، وقتی می آید به این شهر و با خانواده ام ملاقات می کنید، خودتان به نوعی شایعه را تایید می کنید، البته به فرض که شایعه ای در کار باشد!

-گفتید به فرض؟! وانمود می کنید که بی خبرید؟ مگر شماها خودتان در این شایعه پراکنی نقش نداشته اید؟ ایا نمی دانید که خبرش همه جا پیچیده؟

من که چیزی نشنیده ام!

-و آیا می توانید به همین نحو اظهار کنید که مبنایی هم ندارد؟

-من تظاهر نمی کنم که به قدر شما، بی پرده و رک هستم. شما می توانید هرچیزی که دلتان خواست

بپرسید! اما

من، مجبور نیستم به هر سوالی جواب بدهم..."

۲ ■ توصیف

2 "توصیف":

وصف کردن، در ذهن خواننده یک تصویر می سازه و باعث می شه که خواننده، داستان رو به صورت

یک فیلم ببینه. توصیف، باید زنده و جاندار باشه و باید، از اسم ها و فعل های قوی در اون استفاده بشه که با فضا و ژانر داستان همخوانی داشته باشه

(توصیف عاشقانه، دلهره آور، خیال انگیز، طنز و...) حالا، به یک نمونه توصیف جالب؛
نوجوان 15 ساله، به درون جنگل وحشی رو ببینید که از کتاب "کافکا در کرانه"، نوشته ی "هاروکی موراکامی" گرفته شده:

"...گهگاه صدای غریبی به گوش می رسد. تلی مثل برخورد چیزی به زمین، جیرجیری مثل ناله ی تخته های

کف پوش زیر سنگینی آدم و صداها ی دیگری که در وصفشان مانده ام...

...صدای بالهای پرندگان بالای سرم طنین می اندازد، بلندتر و مبالغه آمیز تر از آنکه باید باشد.

...نه بادی در کار است و نه خش خش برگ های تاریک درختان، فقط صدای گامهای من است که از لا به لای

علف ها و بوته ها می گذرم. وقتی روی شاخه ی افتاده ی درختی پا می گذارم، صدای غرچ تیز آن در فضا طنین

می اندازد...

در این دیوار ضخیم درختان، در این کوره راه که کوره راه نیست، اگر نفسم بند بیاید، شعورم آرام در این تاریکی

دفن می شود... حس می کنم چیزی زیر پوستم ترتیبی دیگر می یابد و دینگ دینگ در گوشم طنین می اندازد... سکوت می کنم و راه قلب جنگل را در پیش می گیرم..."

۳ ■ کنش داستانی

3 "کنش داستانی":

همون چیزیه که همین حالا، لحظه به لحظه، در حال وقوعه و تمام "اتفاق"ها رو نشون می ده. کنش، میتونه شامل تمام اتفاقات عادی و روزمره ی زندگی هم باشه اما، تنها زمانی اهمیت پیدا می کنه که خواننده و شخصیت ها به اون اهمیت بدن. برای مثال، هلیکوپتر بی سرنشینی که منفجر بشه، یعنی هیچ. اما هلیکوپتری که هنگام انفجار، خواهر سه ساله ی شما در اون نشسته باشه، یعنی همه چی... مثال زیر توجه کنید:

ناگهان به سرعت گاز گرفتن لاک پشت، یکی از حلقه های دستبند به دور مچ دست نیلیا قفل شد. همچنان که وی با چشمانی گشاد شده به شخص آمنه نگاه میکرد، حلقه ی دیگر دستبند به پایه ی پیچ شده ی میز قفل شد. آمنه با سرعت به سوی در سلول رفت و آن را با شانه به صورت هاجر، که قصد

داشت به سوی او بیاید، کوبید. آمنة برای برداشتن گاز اشک آور به جانب کمر بندش دست برد، اما دستش با ضربه ی در به بدنش اصابت کرد

جلسه بعد

نکته خارج از بحث توسط مدرس

دوستان به مورد « توصیف روایی » و یا همون « عنصر روایی » درون پیرنگ داستان تون خوب و مفید و خلاق بپردازید ، گاهی نویسندگان خلاق و صاحب سبک به حدی زیبا و جذاب به قسمت « عنصر روایی » داستان تون میپردازن که مخاطب اگر بجای کل داستان ، فقط قسمت عنصر روایی اون پیرنگ را مطالعه کنه ناخواسته تصور میکند که مشغول خواندن داستان کوتاه ادبی است . این مورد از نکات بارز سبک نویسندگی شهروز صیقلانی _ محمود دولت آبادی _ زویا پیرزاد _ میم مودب پور و _ اعتمادی هستش و بعنوان نمونه به قسمتی از عنصر روایی ساده ی شین براری در کتاب پستوی محله ی ضرب اشاره میکنیم ؛

".. صفحه ۳۱ خط سوم _ وسط سطر

پسرک غزلفروش ، غصه به دوش و دل آزرده و گلابیه مند از جبر زمانه و مردمان ناسازگار ، بروی دلنوسته هایش بخواب رفته او در ابتدای نیمه شب ، دستش از خواب جا مانده بود که ناگزیر محکوم به بازگشت و بیداری شد . او لحظه ای از خواب نیمه کاره اش بیدار شد ولی اینبار دست دیگرش را در خواب رفتگی احساس کرد سپس با دست دیگرش کمی با دستش دست به یقه شد و تکانش داد تا عاقبت ان دست نیز بیدار شد ، انگاه مجدد همگی با هم منتظر ماندند با چشمانی بسته تا بلکه به عالم رویا وارد شوند ، اما پسرک شده بود اسیر فکر و خیال . هرچه چشم بست ، دلش خواب نرفت . عاقبت شروع با بافتن رویای نیمه کاره ی شب پیش کرد تا بلکه به سرانجام برساندش . در همین حین یک اغوش از خواب جا مانده بود ، و جیرحیرک مشغول نواختن سمفونی بتوون بود . و هاله ای از نور ماهتاب بروی خواب ماهی گلی درون حوض تابید و ماهی سرخ بیصدا در دلش خندید ، ابری سیاه از مقابل ماه رد شد و لشکری از ابرهای سیاه و بدخیم پشت سرش رژه رفتند تا ماه محو شود و تنها برکه ی نور در تن سیاه و جلاخورده ی آسمان باقی بماند . کمی بعد ، آسمان بارید ، ابری که مدت ها بالای شهر ایستاده بود بارید و شهر خیس شد . حوضچه لبریز از آب شد

پسرک نیز سرش زیر بالش پناهنده شد عاقبت ، او باصدای قارقار کلاغی از عمق سیاهه کابوسی نیمه کاره به عالم بیداری پل میزند ، درون قاب چوبی و تراش خورده و رنگین میکند ، پسرکی درونش پاشیده غمگین ، افسوس میخورد و کمی خمیردندان. سپس سیگاری روشن و از تمام وجود اهی میکشد بر شیشه ی بخار گرفته ی حسرت. سپس سوار بر کفشهایش از خانه خارج میشود ، زمین خیس و آسمان ابری ست ، تن کوچه خاکی و درخت پیر انجیل نیز از دست گنجشکها شاکی ست . زیرا گنجشکهایی که بروی سیم های برق نشسته اند و یا بروی دکل های فولادی مخابرات لانه ساخته اند دیگر این روزها از شاخه و برگ او میترسند ، درخت پیر انجیل با تنه ی قطورش انتهای بن بست خمیده ای در پستوی شهر خیس ، تکیه به دیوار اجرپوش و قدیمی زده و انچنان با یکدیگر در هم امیخته شده اند که گویی دیوار نیز بخشی از درخت و بلعکس درخت نیز بخشی از دیوار بن بست است . ولی پسرک خوب میداند که درخت پیر انجیل تمام وزنش را بر خشت خشت دیوار سپرده و مدت ها است که شاخسار قطورش را از دو طرف همچون بازوهای بلند بر شانه ی کم عرض دیوار نهاده و تا به پیچک های درخت یاس پیشروی کرده و در اقدامی بیشرمانه شاخسار ظریف و حساس درخت انگور را فریفته و وادار کرده تا در جهت عکس پیشروی کند و از تیرچراغ برق چوبی و کج ته کوچه بالا برود ، این روزهای گرم تابستانی دیگر چیزی نمانده تا شاخسار پیچک انگور تمام تیرچراغ قدیمی را در بر گیرد و از کمر تا به

نوک ان را صعود کرده و به کابل چراغ روشنایی اش برسد و انرا فتح نماید . قصه ی خسومت درخت پیر انجیل با تیرچراغ برق چوبی و کج و قدیمی ته بن بست قدمتی بسیار غم انگیز دارد ، پسرک سوار بر کفشهای نو از خانه خارج و سوی روزمرگی های یک شهر شلوغ میرود ، خیابان پر شده از قرارهایی که یکی نیامده و یا کسی دیر کرده و یا یارش را نیمه راه رها کرده ، سر ایستگاه اتوبوس دخترکی دانش آموز خیره مانده به کفشهای سفید کتانی ، گویی نگاهش از کفشها راضی ست ، کمی انسوتر پیرزنی با چرخ دستی از خرید باز میگردد و سبزی هایش درون روزنامه ی فرمایشی و خبرپراکنی کثیرالانتشار روز قبل پیچیده شده ، روزنامه ی ابکی و بی محتوایی که اسمش کیهان است و سردبیرش نیز شخصی قلم به مزد و بنام شریعت مداری است . روزنامه ای که گویی برای جلب رضایت شخص محترم و بالا مرتبه ای نوشته و چاپ میشود . و هشتاد و پنج میلیون منهای یک نفر ، با مطالب ان غریب و با موضعگیری هایش بیگانه اند ،

"

4."احساسات درونی": به حس های روانی باطنی ما اشاره دارند، که در اثر هجوم عواطف قوی به شما دست میدهد .این احساسات، البته به جای خود و کم ،باید به صورت فیزیکی، در شخصیت مشرف شما نشان داده بشه . (جلسه یازدهم)،

کتاب

برای دیدن بخشی از صفحات کتاب، لینک فایل پی دی اف (pdf) را ببینید.
یادی از قیصر امین پور

نامه های سیمین دانشور و جلال آل احمد/ در گفتگو با مسعود جعفری جزی

۱. شطرنج با ماشین قیامت/ در گفتگو با حبیب احمدزاده

به سایت نویسندگان ایرانی خوش آمدید/ در گفتگو با بلقیس سلیمانی و شهروز صیقلانی برای خلق اثر ادبیات داستانی بلند پستوی شهرخیس

مروری بر گفتگوهای این کتاب:

فصل اول چه میخوانید؟

گفتگو با آقای شهروز صیقلانی با نام ادبی بروی جلد آثارش (شین براری) معرف حضور شما کتاب دوستان حوزه ادبیات داستانی بلند میباشد .

در مورد کتاب «پستوی شهر خیس» اولین گفتگوی این کتاب و یکی از شیرین ترین خاطرات دوران کاری نگارنده در مطبوعات است . شهروز صیقلانی براری ، اهل محله ای در مرکز شهر رشت با نام ^۵امین الضرب^۵ بوده و پس از اتمام تحصیلات متوسطه و قبولی در دانشگاه ، برای گذراندن دوره ی تحصیلات دانشگاهی راهی شهرهای چهار گوشه ی سرزمین پارسی شده و فارغ از موقعیت مکانی اش همواره دلش به عشق محله ی پدری میطپیده و از تمام وجود به ان عشق میورزیده . این علاقه ی شدید را میتوان در کتاب پستوی شهر خیس ، و یا کتاب بانوی محله ضرب و همچنین آثار داستانی

کوتاه و بلندش میتوان به وضوح مشاهده کرد .

عشقی بی حد و نصاب که با پیوندی ناگسستنی با کوچه باغ های محله و شهر خود ، سبب معرفی کردن هرچه بهتر و مدرن تر شهر و سرزمین خود به عامه مردم شده است . وی چنان کمیت و کیفیت را تراز نموده و درون مایه و محتوا را از الگ و صافی گذرانده که سبب خلق اثری بی بدیل و جاودانه شده . اثری که تفاوت هایش با آثار ادبیات داستانی رایج پارسی انقدر زیاد و قابل لمس است که سبب جلب توجه ی اساتید فن و منتقدان حوزه ی ادبیات داستانی شد و در پی ساختارشکنی های بی حد و مرز این نویسنده و تابوشکنی های نو اورانه و بی سابقه اش موجبات محبوبیت خود را فراهم نمود تا اکثر مجلات و ماهنامه های ادبیات داستانی و یا نشریات موفق این مرز و بوم ، تشنه ی مصاحبه ی اختصاصی با پرحاشیه ترین نویسنده ی حال حاضر وطن باشند .

مجلات و نشریاتی همچون دوفصلنامه ادبی ویرگول و یا ماهنامه ادبی چوک به مدیریت مریم ریاحی و یا مجله ادبی ادبستان شالی شمال ، طی سالهای اواخر دهه نود در دوره های چاپ خود به دفعات بسیار به شهرزاد صیقلانی (شین_براری) پرداخته و اسم وی را بروی جلد این نشریات میتوان به کرار مشاهده نمود .

-----پا--یا--ن--- صفحه ۰۰۳-----

ص_____۰۰۴_____آغاز

پانویس؛ دوفصلنامه ویرگول ؛ کتابی با محتوای خبری و گزارشی میباشد که با نقد و بررسی های آثار نو و جدید پارسی و همچنین مصاحبه و گفتگوی ویژه با نویسندگان و بخشهای مختلف ادبی همچون اخبار مسابقات نویسندگی و یا معرفی آثار موفق و یا آموزش فن نویسندگی و غیره... چاپ و نشر می یابد . سالانه دو نوبت این کتاب بصورت دوفصلنامه ادبی چاپ میشود . دفتر مرکزی این دوفصلنامه در شمال ایران و مرکز استان گیلان و در کلانشهر رشت واقع شده است . ویرگول بشکل نشریه ای تمام رنگی و با کیفیتی ممتاز در سطح بین المللی چاپ میشود .
--ص-----۰۰۳-----پایان--

-----صفحه ۰۰۴-----آغاز--

شین براری را از دیدگاه سابقه ی حرفه ای میتوان به نمودا کیفی تحسین برانگیزی تشبیه نمود که با گذر زمان خط سیر پیشرفت وی بشکل یکنواختی اوج میگردد و هرچه بیشتر پیش میرود اوج میگیرد و از فراز فرود های ناگهانی و یا بحران های نویسندگی و موانع در چاپ کتاب ، هیچ اثری دیده نمیشود .

-----پاورقی-----

موانع و بحران های نویسندگی اعم از؛ سختی در بستن قرارداد با ناشر _ دشواری در یافتن سرمایه گذار _ عبور از سد سانسور و تیغ تمیزی _ دریافت مجوز فیپا و مراحل بسیار اداری _ ثبت در رده بندی کتابخانه ملی _ دشواری های کسب جواز فیپا _ ثبت _ کد شابک _ چاپ _ نظارت سازمان نشر کتب _ وزارت ارشاد اسلامی _ اصلاحیه های مکرر _ دشواری در ثبات انگیزه ی چاپ و نشر یک نویسنده برای انجام پروسه ای با صدها گره ی کور از جمله ممیزی کتاب و سانسور .

خلق اثری ممتاز و موانع حرفه ای و فنی و یا دلسردی از انجام و خستگی در مسیر پیش از رسیدن به هدف ، و یا ابتلا به پرش افکار و یا پژمردگی خیال و یا ضعف در تکنیک و یا فرم و یا سبک ، و یا اختلال در تداوم انجام وظیفه و یا جبر مراحل اداری و یا حتی گذار به دوره های روحی متضاد با خلاقیت و نبوغ و ناتوانی در بالا بردن کیفیت و توازن کمیت و ادغام ناموفق سبک با ژانر و درون مایه ، و یا انتخاب ناموفق در ایده و یا پردازش و پرداخت غلط شخایص و کاراکترها و یا ناتوانی در پیوند اجزای پیرنگ فرعی با پیرنگ اصلی و یا بحران هایی مانند خشکی قلم، و یا بحران کمبود کاغذ و

تغییرات شدید نرخ نشر کتاب و افزایش هزینه ها و تورم و بی میلی مخاطبین در قرار دادن بودجه مختص خرید کتب در سبد خانواده و یا افزایش نسخه های غیر مجاز کپی از آثار و عرضه رایگان اکثر آثارش در فضای مجازی و یا اخلال و ضعف مشهود بخش توزیع کتب در حوزه نشر و امثالهم ...

پایان-----ص-----۰۰۴-----

_____ص_____۰۰۵_____

تعبیر پیشگویی های بدایه وار در قالب نصیان گویی های یکی از شخصیت های محبوب با نام «نیلیا» در آثار شین براری، تعجب و حیرت همگان را در برداشته و جایگاه شهروزصیقلائی را از سطح یک نویسنده ی ادبیات داستانی موفق به جایگاهی بالاتر و ماندگار تر از پیش بهبود بخشید و از وی تصویری کامل تر و خردمند تر از جایگاه و حد و حدود یک نویسنده ی جویای نام ترسیم نمود. زیرا مادامی که یک فرد خردمند و اهل قلم درون جامعه بر زوایای پنهان عرفان و ایمان درست و طهارت روح و پاکی جسم و درستی اندیشه اشراق نداشته باشد محال ممکن است قادر به چنین پیشگویی های دقیقی از حوادث آینده باشد. پس نتیجه میگیریم که وی به دور از هرگونه خودنمایی و یا حتی ادعا در اوج فروتنی و بی ریاحی اقدام به چاپ کتابی داستانی فوق بلند بانام «پستوی شهر خیس» نموده تا زیرکانه و هوشمندانه چندین مورد از پیشگویی های اعجاب انگیزش را در قالب جملات ممتد و هزیان وار در لحظات تشنج شخصیت اصلی داستانش یعنی، نیلیا، درون متن اثر بگنجاند و با این شگرد از پس ممیزی کتاب و سد وزارت ارشاد اسلامی عبور کند و مبتلا به تیغ تیز سانسور نشود.

تا عاقبت داستان فوق بلند با نام «پستوی شهر خیس» ازسوی نشر رستگارگیلان و با نویسندگی شهروزصیقلائی با نام تخلص ادبی وی «شین براری» بروی جلد اثر در سال ۱۳۹۶ در تیراژ محدود چاپ و نشر گردد و پس از گذشت سه سال بعد از چاپ و نشر آن، با وقوع حوادث گوناگون و مهم و وقایع غیرمترقبه در نقاط گوناگون این سرزمین مادری، توجهات عموم به شباهت بی حد و نصاب و مطابقت صد در صدی جملات بظاهر بی معنای لحظات هزیانگویی نیلیا درون کتاب «پستوی شهرخیس» جلب شود. تا همگان در حیرت بمانند که چگونه چنین امری ممکن است. بعنوان ذکر مثال در صفحه ۲۸۳ سطر پایانی، نیلیا کنار چشمه ی آب زلال خیره به نقطه ای نامعلوم غرق افکاری مخشوش شده و پیش بسوی سرازیری تشنج های ممتد شتابان میشود و هزیان ها بی معنا و بی منظور گفته میشود و نیلیا زیر لب زمزمه میکند:

اگه تقویم دیواری تاس بندازه و تقدیرش حکم کنه، یه وجب از بندر جدا بشه، راهی دریا بشه، یهویی دعوا بشه آتش بیاد، غوغا بشه، اون یه وجب وسط دریا از تشنگی بسوزه تا غرق توی نفت ها بشه. این زمین تشنه شده، میخوان ابرها رو دعوا کنن، ابرها گریه کنن. سفره ی هفت سین رو سیل ببره. چهارفصل توی ناخوش احوالی و ترس برپا بشه، تقدیر تاس بندازه جفت ۹ بشه. باز عید رو با هفت سین سیل ببره، دنیا نفاسش مسموم بشه، نوبت واکسن بشه پرنده ها بمیرن ...

هاجر؛ نیلیا باز که داری چرت پرت میگی واسه خودت، چرا اینجا نشستی؟

_____مکت_____

_____ضمیمه_____زیر_____در_____۱۳۹۹/۱۲/۲۸_____افزوده شد_____

(مصدق تعبیری از سیل در اول فروردین سال های ۱۳۹۸--۱۳۹۹ شمسی هستش، وقتی میگه هفت سین رو سیل ببره. و شاید منظور از یک وجب از ساحل جدا میشه، از تشنگی وسط دریای دور میسوزه و غرق توی نفتا میشه، شاید تعبیری از کشتی سانچی باشد. این جملات در کتاب پستوی شهر خیس در سال ۱۳۹۴ نوشته شده است و در ۱۳۹۵ چاپ و منتشر شده است. به حوادثی همچون فوت آقای

هاشمی رفسنجانی در استخر فرح و یا حتی اتشسوزی مجتمع پلاسکو نیز بطرز عجیبی اشاره شده است) «پیوست مدیریت وبسایت اضافه شد»

ادامه

نکته .

نویسنده ی نامبرده شده در گفتگو با نشریات و ماهنامه الکترونیکی چوک سری ۱۱۸ هرگونه پیشگویی را درون کتابش منکر شد و مدعی شده است که خودش نیز همانند مخاطبین و خوانندگان آثارش از مطابقت هزیان های شخصیت محبوب داستانش با وقوع حوادث رخ داده در سال اخیر متعجب و در حیرت است و چنین نیت و هدفی در چاپ و نشر این کتاب ممنوعه و توقیفی از سوی وزارت ارشاد نداشته و در یک جمع بندی اجمالی عنوان داشته است که اثر «پستوی شهر خیس» بخاطر پاراگراف دوم صفحه ی ۳۷۶ و قسمت مربوط به کابوس نیلیا دچار توقیف و ممنوعیت چاپ مجدد شده و این پاراگراف نیز در کنایه ای ادیبانه و در سایه ی مضمون کابوس ، بعبارتی اعتراضی حق طلبانه از سوی نویسنده بوده است بر علیه انجام حذف فیزیکی دگر اندیشان ، روشنفکران و یا سرکوب و سانسور صدای مخالف و یا نقد ناپذیر بودن و الخصوص مرگ نویسندگان و ماجرای قتل های زنجیره ای دوره ی اصلاحات در خزان ۱۳۷۷ و ترور هفتاد و هشت نویسنده ی روشنفکر به همراه چند کودک و طفل بی گناه از جانب افرادی خودسر از میان پرسنل سیستم سازمان اطلاع x x ت.. اینها دلایلی برای نوشتن کابوس کنایه امیز شخصیت نیلیا بوده آثار شین براری با استقبال خوبی مواجه بوده است و آثار وی توسط اهالی فن نویسندگی و جامعه نویسندگان مورد توجه و تشویق قرار گرفته است و جوایز داخلی مانند جایزه داستان نویسی بهرام صادقی و جایزه چیدمان واژه چین در قسمت سبک فرمالیسم هنری و یک جایزه نیز از جشنواره تیرگان در تورنتوی کانادا در ۲۰۱۹ میلادی برایش به ارمغان آورده . آثارش نقد های جنجالی و تحسین برانگیز بسیاری را طی چند صباح اخیر در بر داشته .

آثار متعددی از شهروز براری صیقلانی در فضای تارنمای مجازی بصورت فایل های pdf و یا نسخه های اینترنتی و فرمت های رایج موجود است که همگی بازنویسی های مخاطبین از روی آثار اصلی میباشند و متأسفانه با بی دقتی و بشکل سلیقه ای و گزینشی از میان متن اصلی انتخاب و بازنویس و تایپ شده که از کیفیت و ارزش ادبی همتر از با نسخه اصلی برخوردار نیست و اکثراً چکیده ای از روایت هر داستان را شخصی علاقه مند و مخاطبی خاص مجدد تایپ نموده و خواسته است تا تجربه ی زیبای خواندن آثار مربوطه را با عموم به اشتراک بگذارد اما این امر سبب بروز سوتفام و سو برداشت از جانب خوانندگان آن مطالب میشود زیرا میپندارند که در حال مطالعه ی نسخه ای مجازی از داستان مربوطه اند اما آنان نسخه ی شخص صاحب آن وبلاگ و یا وبسایت را میخوانند که هیچ شباهتی با چیدمان واژگان نویسنده ی اصلی ندارد . بلکه خلاصه ای از قول مدیریت همان فضای مجازی است که بر پایه علاقه و لطفش نسبت به آثار تهیه شده و بی تردید شامل تغییرات عمده و منحصر بفرد خودش است . آثار شین براری را میتوان برحسب رندوم و تصادفی بصورت مشتی از خروار اینچنین معرفی نمود ؛

نامهای :

پسرک رودخانه ی زَر _ داستان پیچ و خم محله ی ضرب ، داستان وارونگی هویت _ داستان مریم السادات _ داستان هاجر _ چشمان بددهن _ سوشا _ خانه وارثی _ از بچگی تا مچگی _ عاشقانه های حلق اویز _ عاشقانه های صورتی _ داستان های کمری _ عشق فچمید _ کوچه اجنان _ کلیمه _ بدایه های شین براری _ بانوی محله ضرب _ شهر خیس _ تقدیر وارونه _ کنس _ چشمان بهار _ رمان نگین _ کتاب گلنیتی _ هاجر _ نذر اشتباه _ قتل بوکسور شهر _ من بازیگری بلام _ جوجه کلاغ صدساله شهر _ آپوچی

خانه_شهلا بلنده_شوکت و ماهی گلی_ _ داستان نیلیا _ داستان مانکن قرصی _ داستان دخترک
 غمفروش و پسرک غزلفروش _ داستان بلند اوهام _ داستان فوق بلند مهربانو _ باغ توسکا _ پیردختر
 شهر _ نذر اشتباه _ خمیدگی عشقی _ تومور عین شین قاف و.....
 سالهای سه دهه ی زندگانی اش را ر این گفتگو نمونه کاملی از یک پژوهشگر است که با صبر و تلاش
 بی وقفه توانسته دریچه تازه ای از زندگی، روابط، طرز فکر و سبک زندگی شهروز برای صیقلانی را به
 روی ما بگشاید. در این مطلب از سری شماره آبان ماه ۱۳۹۹ به هیچ کدام از هزار جنبه ی برتر و ممتاز
 شین براری در عرصه نویسندگی خلاق پرداخته نشد، بلکه تنها گریزی بود بر مرور مجدد حضور پر
 رنگ وی و جای خالی اثرش در برهه ای که شرایطش با یک نویسنده ممنوع القلم و بایکوت هیچ
 تفاوتی ندارد و اهالی حوزه ی ادبیات داستانی یکایک چشم انتظار ساختارشکنی هایش، نو اوری
 هایش _ خلاقیت های بی بدیل و منحصر بفردش _ اقدامات شوکه اورش همچون موفقیت وی در
 پیوند سبک فرمالیسم هنری مکتب روسی با ادبیات داستانی پارسی،
 خلق آثار چند لایه و تکنیک های منحصر بفردی مانند تکنیک ردپا و تکنیک دوفرجام و دلتنگ
 جوان بی ادعای شمالی که شبیه هیچ کس ننوشت و از هیچ کس تقلید و پیروی نمیکرد و تمام
 معادلات را چنان برهم میریخت و نوآورانه از صفر تا صد واژه واژه به خط میکشید و جملات را به
 صف چیدمان میکرد و بین سرزمین های ادبی پل میزد و خطوط قرمز را در مینوردید و صدای
 اعتراض اهالی قلم را در آورده و سپس مجدد تعریف جدیدی از حد و حدود و معیارهای عرف
 نویسندگی تعیین مینمود و در چارچوب مرام مسلک ازاد مردانه ی خود قدم میزد و قلم میرقصاند بر
 کویر تشنه ی کاغذ که نظیر نداشت
 . او را با تفاوت های پر رنگش دوست میداریم و برادروار برایش ارزوی سلامت و توفیق روزافزون
 داشته و حتم داریم که سکوت او، خالی نیست، زیرا گاهی از عمق سکوت باید صدای قدم های
 طوفان را شنید، ما عادت به غبرمنتظره هایش داریم و چشم انتظار حضور و هنرنمایی اندیشه اش در
 عرصه ی اهل قلم و خرد هستیم. با توجه به اینکه هیچ حکم مکتوب و مستند برای توقیف قلم میم
 _مودب پور _ بیگی_ شین براری_ فاطمه اختصاری_ یغما گلرویی _ صادر نشده و صرفا بنا بر
 دستورهای شفاهی و فشار از بالا تمامی ناشرین از عقد قرارداد کاری با آنان منع شده اند امید ان
 میرود که با آغاز دوره ی ریاست جمهوری جدید در سال ۱۴۰۰ و انتصاب وزیر لایق و صالح در وزارت
 ارشاد اسلامی همچون وزیر پیشین دکتر علی جنتی، مجدد شاهد رونق و آزادی قلم و اندیشه
 باشیم. اما خطاب به دو نویسنده موفق و آشنا سرکارخانم فاطمه اختصاری شاعره ی خوش طبع و
 احساس و جوان قیصر ادبیات داستانی بلند شین براری به یاد بدارید که مادامی که مستقل از
 گرایش و جناح بندی بمانید تبدیل به هدفی ثابت و پابرجا برای هردو جناح رغیب خواهید بود و این
 کار را برایتان دو برابر دشوار خواهد نمود.
 زیرا در صورت تعلق به سمت و سوی مشخصی، دیگر حملات به شما تنها از جانب یک جناح رغیب
 مورد قضاوت قرار خواهید گرفت و حتی میتوانید از سایه بان امن حریم مشترک نیز بهره ببرید.
 اما اعلام عدم تعلق به جناح بندی های رایج سبب میشود به هدفی راحت و در دسترس مبدل
 شوید.

-----ص-----۰۰۶-----پایان

_____ص_____۰۰۷_____

ر فصل دوم این مقاله به چه پرداخته ایم؟

از صفحه 112 چه میخوانید،

_.. هشت مصاحبه ای که در فصل دوم این کتاب آمده است حاصل گزینش از میان بیش از 250

مصاحبه تخصصی با نویسندگان و صاحب نظران حوزه ادبیات است که در طول سال‌های فعالیت نگارنده در روزنامه‌ها، خبرگزاری‌ها و مجلات با آنها به گفتگو نشست است. دهه‌ای که هم از نظر کمیت آثار تولیدی و هم از نظر حضور نویسندگان جوان دهه‌ای قابل توجه است. حالا بعد از گذشت چند سال از انتشار این گفتگوها، با مرورشان، می‌توان بخشی از فضای داستانی دهه 80 را درک کرد؛ دهه‌ای که منتقدان نظرهای متفاوتی در مورد آن دارند و دستیابی به تبیینی دقیق و مستدل درباره آن نیازمند پژوهشی مستقل است.

هدف از گردآمدن این مجموعه گفتگو در قالب یک کتاب یاری رساندن به پژوهشگران و علاقه‌مندان ادبیات برای آشنا شدن با فضای ادبی دهه‌ای است که در همه عرصه‌ها فراز و نشیب‌های بسیار داشت؛ از فضای متناقض سیاسی گرفته تا تغییر فضای اجتماعی و شیوه‌های مطالبه‌گری مردم که با پژوهشی گسترده می‌توان تأثیر آنها را بر ادبیات نیز مشاهده کرد. همچنین جای خالی گفتگو با نویسندگان شاخص زیادی در ژانرهای دیگری مانند ادبیات فانتزی، عامه‌پسند، کودک و نوجوان، علمی تخیلی، وحشت و ده‌ها موضوع دیگر در این کتاب خالی است؛ اما هدف از کنار هم قرار دادن این هشت گفتگو ایجاد دریچه‌ای به فضای جریان‌ساز ادبیات در دهه 1380 است.

پایان -----ص-----۰۷-----

-----ص-----۰۸-----آغاز

مسعود جعفری در سال‌های اخیر با ورود به حوزه ترجمه، آثاری قابل تأمل و ارزشمند را به عرصه ادبیات معرفی کرده است؛ آثاری که کارنامه او را هر چه پربارتر کرده است. با وجود انتقادهای و نظرات مختلفی که نسبت به ادبیات داستانی دهه 80 وجود دارد، غالب منتقدان به شکوفایی ادبیات دفاع مقدس در این دهه اذعان دارند.

تیراژ کتاب‌ها، تولید آثار متفاوت و البته ماندگار و ترجمه‌های پی‌درپی این گونه ادبی به زبان‌های دیگر، مهر تأییدی بر این ماجراست. هر چند در حوزه ادبیات دفاع مقدس، اغلب آثار زندگی‌نامه‌ای ارزش و اعتبار بیشتری پیدا کرده‌اند اما رمان‌ها و مجموعه داستان‌های کوتاه درخشانی نیز در این دهه منتشر شده است. یکی از این آثار «شطرنج با ماشین قیامت» نوشته حبیب احمدزاده است. رمانی که از زمان نگارش تا انتشارش حدود نه سال به طول انجامیده و از زمان انتشار تاکنون هنوز در شمار رمان‌های پرفروش دفاع مقدس است. حبیب احمدزاده در گفتگو درباره این کتاب به خوبی تعهد خود نسبت به ادبیات و دغدغه ترویج گفتمان دفاع مقدس را بروز می‌دهد. هر چند او نویسنده پرکاری نیست اما همین یک اثر نیز نامش را در فهرست بهترین‌های دهه 1380 و البته نویسندگان شاخص ادبیات دفاع مقدس ثبت کرده است.

-----پانویس-----

دو فصلنامه ادبی ویرگول

گفتگوی سوم با بلقیس سلیمانی است. او در دهه 80 با رمان «به هادس خوش آمدید» به ادبیات زنانه رنگ و بوی دیگری بخشید و توانست توجه مخاطبان بسیاری را نیز به آثار خود معطوف کند. «به هادس خوش آمدید» در زمستان سال 88 توسط نشر چشمه به بازار آمد و چند ماه بعد توانست چاپ دوم خود را تجربه کند. نشست‌های نقد و رونمایی برگزار شده بعد از چاپ کتاب، معرفی گسترده این اثر در مطبوعات و توجه منتقدان به این اثر موجب شد بسیاری به این باور برسند که موفقیت این نویسنده در خلق مجموعه داستان «بازی عروس و داماد» و رمان‌های «خاله‌بازی» و «بازی آخر بانو» اتفاقی نبوده

محمدرضا پورجعفری نیز به عنوان صاحب یکی از تجربه‌های متفاوت نویسندگی در دهه 1380 در گفتگوی چهارم این کتاب لایه‌های زیرین اثرش را مورد بررسی قرار می‌دهد. او با انتشار مجموعه داستان «دیدار با خورشید» که در سال 1386 منتشر شد، با نگاهی متفاوت به جریان‌های خاص سیاسی دهه 1360 به دنبال موفقیتی بود که در مجموعه داستان «ساعت گرگ و میش» در سال 1379 برای خود رقم زده بود. این مجموعه داستان هر چند تجربه چاپ‌های متعدد را به خود ندید، اما در نوع خود اثری قابل بررسی است. این اثر با وجود این که مجموعه‌ای از داستان‌های کوتاه است، اما خواننده در آن با خط داستانی مشخصی مواجه می‌شود؛ خطی که مانند قطعه‌های پازل بعد از کنار هم قرا گرفتن، هویتی واحد را به نمایش می‌گذارد تا خواننده با مقصود و غرض نویسنده از انتشار چنین اثری مواجه شود. این ویژگی را عمدتاً در داستان‌های کوتاهی که در دهه 1380 خوانده‌ایم کمتر مشاهده می‌شود، «دیدار با خورشید» اثری است که برای پژوهش در حوزه داستان‌های کوتاه دهه 1380، نباید آن را نادیده انگاشت.

_____ص ۰۸_____پایان

_____ص ۰۰۹-----آغاز

جعفر مدرس صادقی خالق رمان «گاوخونی» با انتشار 5 اثر، بخت خود را برای خلق اثری قابل ستایش آزمود. «من تا صبح بیدارم» در سال 1382، «دیدار در حلب» در سال 1383، «آب و خاک» در سال 1384، «بیژن و منیژه» در سال 1387 و در نهایت «توپ شبانه» که محور گفتگوی او در این کتاب است در سال 1388 منتشر شد. تعداد آثار منتشرشده و تجربه‌های مختلف در این رمان‌ها نشان از تلاش‌های ستودنی نویسنده‌ای دارد که می‌خواهد از زیر بار سنگین رمان مشهورش یعنی «گاوخونی» خارج شود. جعفر مدرس صادقی در شمار نویسندگان پرکار و موفقی است که در چهار دهه بعد از انقلاب آثار متعددی منتشر کرده است.

گفتگو با جمال میرصادقی در این کتاب فضای متفاوتی دارد. او با رمان «دندان گرگ» در سال 1387 به دنبال تجربه فضای تازه‌ای در ادبیات داستانی بود تا بتواند اقبالی را که بعد از انتشار «شب چراغ» در سال 1355 به آثار خود دیده بود، دوباره احیا کند. هر چند رمان «شب چراغ» و «دندان گرگ» دو دنیای متفاوت را روایت می‌کنند اما برآمده از قلم یک استاد داستان‌نویسی است که عمر حرفه‌ای خود را وقف داستانی‌نویسی و آموزش آن کرده است. جمال میرصادقی در شمار معدود نویسندگانی است که از دهه 1340 تاکنون حضوری فعال در عرصه داستان‌نویسی کشور داشته و آثار متعدد او گواهی برای مدعاست.

_____ص ۰۰۹-----پایان

_____ص ۰۱۰-----آغاز

یکی از گفتگوهای متفاوت این مجموعه، گفتگو با کاوه میرعباسی درباره رمانی است که در دهه 1380 موفق به انتشارش نشد. گفتگوی کاوه میرعباسی در این کتاب خاص پیگیری یک خبر خاک‌خورده در خبرگزاری‌ها بود؛ اینکه میرعباسی مدت‌ها به قولی که برای انتشار هفت‌گانه سودابه داده عمل نکرده بود. در این گفتگو میرعباسی از اولین تجربه‌های نویسندگی‌اش بعد از ترجمه و انتشار «دلبران غمگین من» می‌گوید. با نگاهی به کارنامه کاری این مترجم که با تسلط به زبان‌های انگلیسی، فرانسوی و اسپانیایی بیش از 20 اثر را به فارسی ترجمه کرده است، می‌توان حضور فعالش را در فضای ادبی دهه 80 به خوبی مشاهده کرد.

به نقل از نویسنده گفتگو با هاشم اکبریانی درست زمانی شکل گرفت که این کتاب در حال آماده‌سازی و ویرایش بود. پازل گفتگوهای او برای معرفی بخشی از چهره ادبیات دهه 1380 یک نویسنده را کم داشت. گفتگو با نویسنده «باید بروم» می‌توانست بهترین گزینه باشد. بعد از 8 سال از انتشار کتاب، هاشم اکبریانی قبول کرد در باب این کتاب صحبت کند؛ در حالی که بعد از این رمان چند اثر دیگر نیز روانه بازار کرده و «باید بروم» در عمل از چرخه توزیع و تبلیغ ناشر خارج شده است. «باید بروم» از نظر ساختار روایی یکی از رمان‌های متفاوت دهه 80 است که تجربه آن در کمتر رمانی تکرار شده است. هر چند این رمان نمونه‌ای متعالی از یک اثر داستانی نیست، اما جسارت نویسنده در ایجاد دریچه‌ای تازه به ساختار روایی داستان ستودنی است؛ تجربه‌ای که شاید روزی با فراگیر شدنش بتوان آن را پیشگام خلق روایت ایرانی در داستان دانست.

-----ص ۱۱-----پایان

فهرست مطالب کتاب

فهرست مطالب کتاب :

دیدار با خورشید/ در گفتگو با محمدرضا پورجعفری



توپ شبانه/ در گفتگو با جعفر مدرس صادقی

دندان گرگ/ در گفتگو با جمال میرصادقی

سین مثل سودابه/ در گفتگو با کاوه میرعباسی

کارتون های ارسالی از طرف شما مخاطبین دوفصلنامه ویرگول



